

Tafsir Kashafalasrar wa uddatulabrar li Rasheeduddin Al-Meybodi (529 AH),
Popularly known as Tafsir Khwaja Abdullah Ansari Haravi (Herati) a descendant of Jabir Bin Abdallah
Al-ANSari (Radiallahu Ta'aalaa 'anhu)

هو 121
كشف الأسرار و عنة الأبرار
ابوالفضل رشيدالدين الميبودي
مشهور به تفسیر خواجه عبدالله انصاری
تحقیق علی اصغر حکمت
انتشارات امیر کبیر تهران 1380 هجری
به کوشش: زهرا خالونی

<http://www.sufism.ir/MysticalBooks%2892%29.php> (word)

<http://www.sufism.ir/books/download/farsi/meybodi/kashfol-asrar-kamel.pdf>

The Text of Quran is taken from <http://quran.al-islam.org/>

سورة یونس

(9)

قُلْ لَا كَانَتْ قَرْيَةٌ آمَنَتْ فَنَفَعَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمٌ يُونُسَ لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ غَدَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ {98}

وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ {99}

وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَجْعَلُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ {100}

قُلْ أَنْظِرُوا مَاذَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا تُغْنِي الْآيَاتُ وَالنَّذْرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ {101}

فَهَلْ يَنْتَظِرُونَ إِلَّا مِثْلَ أَيَّامِ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِهِمْ قُلْ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ {102}

ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنَجِّي الْمُؤْمِنِينَ {103}

قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِنْ دِينِي فَلَا أَعْبُدُ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ أَعْبُدُ اللَّهَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُمْ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ {104}

وَأَنْ أَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ {105}

وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنَ الظَّالِمِينَ {106}

وَأِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ يُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ {107}

قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ {108}

وَاتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَاصْبِرْ حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ {109}

9 النوبة الاولى

قوله تعالى: (قُلْ لَا كَانَتْ قَرْيَةٌ آمَنَتْ) چرا مردان شهرى كه بخواستندى، گرويد آن وقت گرويدندى
(فَنَفَعَهَا إِيمَانُهَا) كه ايشان را گرويدن سود داشتى،
(إِلَّا قَوْمٌ يُونُسَ لَمَّا آمَنُوا) مگر قوم يونس كه ايمان آوردند
(كَشَفْنَا عَنْهُمْ) باز برديم از ايشان
(غَدَابَ الْخِزْيِ) عذاب رسوايى

(فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا) درین جهان
(وَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ) (98) و ایشان را بر خوردار گذاشتیم تا هنگامهای اجلهای ایشان.
(وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ) و اگر خداوند تو خواستی
(لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ) ایمان آوردی هر که در زمین
(كُلُّهُمْ جَمِيعًا) همگان بهم
(أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ) تو توانی که مردمان را ناکام پیغام شنوایی
(حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ) (99) تا گرویدگان باشند.
(وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ) نبود و نیست هیچ تن را
(أَنْ تَأْمَنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ) که بگردد بخدای مگر بخواست او
(وَيَجْعَلُ الرَّجْسَ) و کژی بیگانگی می‌افکند و می‌آلاید
(عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ) (100) بر ایشان که حق می در نیابند
(قُلْ أَنْظَرُوا) گوی در نگرید
(مَا ذَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ) تا آن خود چه چیز است که در آسمان و زمین است و ما تُعْزِي الْآيَاتُ
وَالنُّذُرُ و چه سود دارد نشانها و پیغامها و آگاه کنندگان و بیم نمایندگان
(عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ) (101) قومی را که ایشان بنمی باید گرویدن.
(فَهُلْ يَنْتَظِرُونَ) چشم نمیدارند
(إِلَّا مِثْلَ أَيَّامِ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِهِمْ) مگر خویشتن را روزی همچون روزهای ایشان که گذشته‌اند پیش
ازین
(قُلْ فَاَنْتَظِرُوا) گوی چشم میدارید بمن و بخویشتن
(إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ) (102) که من هم از چشم دارندگانم با شما.
(ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنَا) آن گه باز رهانیم فرستادگان خویش
(وَالَّذِينَ آمَنُوا) و ایشان که گرویدگان‌اند
(كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا) هم چنان حق است بر ما
(نُنَجِّي الْمُؤْمِنِينَ) (103) که باز رهانیم و گرویدگان با او.
(قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ) گوی ای مردمان
(إِنْ كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِنْ دِينِي) اگر شما در گمان‌اید از دین من
(فَلَا أَعْبُدُ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ) نپرستم آنچه می‌پرستید شما فرود از خدای
(وَلَكِنْ أَعْبُدُ اللَّهَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُمْ) و لکن الله را پرستم آن خدای که شما را میراند
(وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ) (104) و مرا باین فرمودند که از گرویدگان باش.
(وَأَنْ أَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا) و آهنگ خویش و روی خویش راست دار دین را مسلمان بر ملت
ابراهیم (وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ) (105) و نگر که از انباز گیرندگان نباشی.
(وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ) و فرود از الله مخوان
(مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ) چیزی که ترا نه سود دارد و نه گزاید
(فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنَ الظَّالِمِينَ) (106) اگر چنین کنی آن گه تو آنی که یکی از ستم کاران باشی.
(وَأِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ) و اگر الله بتو گزندی رساند فلا
(كَاشِفٌ لَهُ إِلَّا هُوَ) باز برنده‌ای نیست آن گزند را مگر هم او
(وَإِنْ يَرُدْكَ بِخَيْرٍ) و اگر بتو نیکی خواهد
(فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ) باز دارنده‌ای نیست فضل او را
(يُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ) میرساند آن را باو که خواهد از بندگان خویش
(وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ) (107) و اوست عیب پوش آمرزگار مهربان.
(قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ) گوی ای مردمان
(قَدْ جَاءَكُمْ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ) آمد بشما پیغامی راست و رساننده‌ای راست از خداوند شما

(فَمَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ) هر که بر راه راست افتد سود تن خویش را افتد
 (وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا) و هر که از راه راست بیفتد زیان تن خویش را بیفتد
 (وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ) (108) و من بر شما کوش دارنده و نگه دارنده‌ام.
 (وَ اتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ) و بر پی می‌باش آن پیغام را که می‌دهند بتو
 (وَ اصْبِرْ) و شکیبا می‌باش
 (حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ) تا آن گه که الله برگزارد کار و خواست خود
 (وَ هُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ) (109) و بهتر حاکمان الله است در حکم.

النوبة الثانية

قوله تعالى: فَلَوْ لَا كَانَتْ قَرْيَةٌ آمَنَتْ أَوْ هَلَّا كَانَتْ قَرْيَةٌ آمَنَتْ حين ينفعها إيمانها لا حين لا ينفعها، این
 حجت خدا است جلّ جلاله بر فرعون که ایمان وی نپذیرفت بوقت معاینه عذاب.
 يقول الله تعالى: هَلَّا آمَنَ فرعون قبل ان يدركه الغرق حين المهلة، آن گه قوم یونس را مستثنی کرد که
 توبه ایشان بپذیرفت بوقت معاینه عذاب.

و قيل: معناه فما كانت قرية، ای اهل قرية آمنت عند معاینه العذاب فَنَفَعَهَا إيمانها في حالة البأس كما لم
 ينفع فرعون إِلَّا قَوْمٌ يُؤْمِنُونَ فأنه نفعهم إيمانهم لَمَّا رَأَوْا امارات العذاب لما علم الله من صدقهم، و هو
 قوله: كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ الْهَلَاكِ و الهوان في الحياة الدنيا وَ مَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ ای الى احايين
 أجالهم.

و قيل: كَشَفْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ الى يوم القيمة فيجازون بالثواب و العقاب.

خلافت میان علما که قوم یونس عذاب بعیان دیدند یا امارات و دلائل آن دیدند،

- قومی گفتند: عذاب بایشان نزدیک گشت و بعیان دیدند که میگوید: كَشَفْنَا عَنْهُمْ و الكشف يكون بعد الوقوع او اذا قرب.

- و قومی گفتند: امارات و دلائل عذاب دیدند و در آن حالت توبه کردند باخلاص و صدق و زبان تضرع بگشادند و تا ربّ العزة آن عذاب که دلیل آن ظاهر بود از ایشان بگردانید و مثال این بیمارست که بوقت بیماری چنان که امید بعافیت و صحت میدارد و از مرگ نمی‌ترسد توبت کند، توبت وی در آن حال درست بود، اما چون مرگ بمعاینه دید و از حیات نومید گشت، توبه وی درست نباشد که میگوید جلّ جلاله: وَ إِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ

- تواریخیان گفتند: یونس پیغامبر مسکن او موصل بود و خانه او نینوی، ما در وی تنخیس نام بود و پدر وی متی، و موصل از آن خوانند که شام به عراق پیوندد، رب العالمین یونس را فرستاد بقوم وی و ایشان را دعوت کرد بدین اسلام ایشان سرباز زدند و رسالت وی قبول نکردند، یونس گفت: اکنون که مرا دروغ زن میدارید و رسالت ما قبول نمیکنید، باری بدانید که بامداد شما را از آسمان عذاب آید و آن گه سه روز آن عذاب در پیوندد. ایشان با یکدیگر گفتند: یونس هرگز دروغ نگفته است این يك امشب او را بیازمائید بنگرید که امشب از میان ما بیرون شود یا نه، اگر بیرون شود و بر جای خویش نماند پس بدانید که راست میگوید. بامداد چون او را طلب کردند نیافتند که از میان ایشان بیرون شده بود، دانستند که وی راست گفت، همان ساعت امارات و دلائل عذاب پیدا گشت، ابری سیاه بر آمد، و دخانی عظیم در گرفت، چنان که در و دیوار ایشان سیاه گشت، ایشان بترسیدند، و از کردها و گفتهای خویش پشیمان شدند، و ربّ العزة جلّ جلاله در دلهای ایشان توبت افکند همه بیک بار بصحرا بیرون شدند، مردان و زنان و کودکان و چهار پایان نیز بیرون بردند، و پلاسها در پوشیدند، زبان زاری و تضرع بگشادند، و به اخلاص و صدق این دعا گفتند: یا حَيَّ حِينَ لَا حَيَّ یا حَيَّ محیی الموتی یا حَيَّ لا اله الا انت. فعرف الله صدقهم فرحمهم و استجاب دعاءهم و قبل توبتهم و كشف العذاب عنهم، و كان ذلك يوم عاشوراء. و كان یونس قد خرج و اقام ينتظر العذاب فلم ير شيئا و كان من كذب و لم يكن له بيّنة قتل، فقال یونس: كيف ارجع الى قومی و قد كذبتهم،

فذهب مغاضبا لقومه و ركب السفينة. فذلك قوله: (وَ دَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا) و يأتي شرحه في موضعه ان شاء الله.

(و لَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا) اي وقَّتهم للهداية أ فَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ قال ابن عباس: كان النبي (صلي الله عليه وسلم) حريصا على ايمان جميع الناس. و قيل: نزلت في ابي طالب فاخبره سبحانه انه لا يؤمن الا من سبق له من الله السعادة و لا يضل الا من سبق له الشقاوة. أ فَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ اكراه الهداية لا اكراه الدعوة، يا محمد تو نتوانى كه ايشان را ناكام راه نمايى، باز خواندن توانى اما راه نمودن نتوانى

لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ، إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ مَا كَانَ لِنَفْسٍ وَ مَا يَنْبَغِي لِنَفْسٍ، و ما كانت النفس أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ اي بارادته و توقيقه و ما سبق لها من قضائه و مشيئته فلا تجتهد نفسك في هديها فَإِنَّ ذَلِكَ إِلَى اللَّهِ وَ هَذَا الْحَدُّ الدَّلِيلُ عَلَى أَنَّ اسْتِطَاعَةَ الْعَبْدِ مَعَ فَعْلِهِ لَا قَبْلَ فَعْلِهِ. قال بعض المحققين: لا يمكن حمل الاذن في هذه الآية الا على المشيئة لانه امر الكافة بالايمان و الذى هو مأمور بالشئ لا يقال انه غير ماذون فيه. و لا يجوز حمل الآية على ان معناه لا يؤمن احد الا اذا ألجأ الحق الى الايمان و اضطره، لانه يوجب اذا ان لا يكون احد فى العالم مؤمنا بالاختيار و ذلك خطأ فدل على انه اراد به الا ان يشاء الله ان يؤمن هو طوعا و لا يجوز بمقتضى هذا ان يريد من احد ان يؤمن طوعا ثم لا يؤمن لانه تبطل فائدة الآية، فصَحَّ قول اهل السنة انَّ ما شاء الله كان و ما لم يشاء لم يكن.

قوله: وَ يَجْعَلُ الرَّجْسَ اى يجعل الله الرجس.

و قرأ ابو بكر و نجعل بالنون اى نجعل العذاب الاليم.

و قيل: الشيطان.

و قيل: الغضب و السخط عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ دلائله و اوامره و نواهيه. قُلْ أَنْظَرُوا اى قل للمشركين الذين يسئلونك الآيات أَنْظَرُوا مَا ذَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ مِنَ الْآيَاتِ وَ الْعَبْرِ الَّتِي تَدُلُّ عَلَى وَحْدَانِيَةِ اللَّهِ سبحانه فتعلموا انَّ ذَلِكَ كُلَّهُ يَقْتَضِي صَانِعًا لَا يَشْبَهُ الْأَشْيَاءَ وَ لَا يَشْبَهُهُ شَيْءٌ ثُمَّ بَيَّنَّ أَنَّ الْآيَاتِ لَا تَغْنِي عَنْ سَبْقِ فِى عِلْمِ اللَّهِ سبحانه انه لا يؤمن،

فقال: وَ مَا تَغْنِي الْآيَاتِ وَ النَّذْرُ دَرِين «ما» مخيرى، خواهى باستفهام گوى، خواهى بنفى، اگر باستفهام گوى معنى آنست كه چه سود دارد آيات و معجزات. و اگر بنفى گوى معنى آنست كه سود ندارد آيات و معجزات و انذار آگاه كنندگان و بيم نمايندگان قومى را كه در علم خداى كافر اند كه هرگز ايمان نيارند. فَهَلْ يَنْتَظِرُونَ مشركان مكه را ميگويد: ما ينتظرون إِلَّا اِيَّامًا يَقَعُ عَلَيْهِمْ فِيهَا الْعَذَابُ وَ مِثْلُ اَيَّامِ الَّذِينَ مَضَوْا مِنْ قَبْلِهِمْ وَ اَيَّامِ اللَّهِ عقوباته و ايام العرب وقايعها. منه قوله: وَ ذَكَرَهُمْ بِاَيَّامِ اللَّهِ وَ كُلِّ مَا مَضَى عَلَيْكَ مِنْ خَيْرٍ وَ شَرٍّ فَهُوَ اَيَّامٌ. ميگويد: مشركان قريش بعد از ان كه ترا دروغ زن گرفتند چه انتظار كنند و چه چشم دارند مگر مثل آن عقوبات و وقايع كه ايشان را رسيد كه گذشته اند از پيش از دروغ زن گيران پيغامبران چون عاد و ثمود و امثال آن.

قُلْ يَا مُحَمَّدُ فَإِنَّتَظَرُوا مِثْلَهَا ان لم تؤمنوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظَرِينَ لذلك. و قيل: انتظروا هلاكى انى معكم من المنتظرين هلاككم، هذا جواب لهم حين قالوا: نتربص بكم الدوائر. (ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنَا)

قرأ يعقوب ننجى بالتخفيف و هو مستقبل بمعنى الماضى اى كما اهلكنا الذين خلوا ثم نَجَّيْنَا الرُّسُلَ وَ الْمُؤْمِنِينَ كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنَجِّ الْمُؤْمِنِينَ اى ننجى محمد او من آمن معه.

قرأ الكسائى. و حفص و يعقوب نُنَجِّي الْمُؤْمِنِينَ اى ننجى بالتخفيف و الاخسرون بالتشديد و انجى و نَجَّى بمعنى واحد.

حَقًّا عَلَيْنَا يَعْنِي مَنَّا فَإِنَّ الْأَشْيَاءَ تَجِبُ مِنَ اللَّهِ إِذَا أَخْبَرَ أَنَّهَا تَكُونُ فَيَجِبُ الشَّيْءُ مِنَ اللَّهِ لَصَدَقَهُ وَ لَا يَجِبُ عَلَيْهِ لَعْرَةً.

قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنْ كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِنْ دِينِي اَيْنَ خُطَابِ بَا مُشْرِكًا قَرِيشَ اسْتَمِيعُوا: ان كنتم لا تعرفون ما انا عليه فانا ابينه لكم، اگر شما نمى شناسيد و نميدانيد اين دين كه من آورده ام، من شما را روشن كنم و دلايل درستي و راستى آن شما را پيدا كنم، همانست كه گفت:

(وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ)

و قیل: معناه اِنْ كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِنْ دِينِي الَّذِي ادْعُوكُمْ اِلَيْهِ فَاَنَا عَلَيِّ يَقِينٌ، اگر شما در گمان اید ازین دین که من آوردم و شما را بدان دعوت کردم، من باری بر یقین‌ام بی هیچ گمان درستی و راستی آن میدانم، و حقی و سزاواری آن می‌شناسم. همانست که گفت: عَلَيَّ بِصِيرَةٍ اَنَا وَ مَنْ اتَّبَعَنِي اَنْ گه گفت: فَلَا اَعْبُدُ الَّذِيْنَ تَعْبُدُوْنَ مِنْ دُونِ اللَّهِ بآنکه شما در گمان اید من نخواهم پرستیدن ایشان را که می‌پرستید شما فرود از خدای، آن گه ایشان را تهدید کرد بآنچه گفت:

(اَعْبُدُ اللَّهَ الَّذِي يَتَوَقَّأَكُم) که وفات ایشان میعاد عذاب ایشان است، میگوید: آن خدای را پرستم که شما را میراند و شما را عذاب کند که دیگری را بباطل می‌پرستید نه او را بحق، و نیز اشارت است که سزای خدایی اوست که قدرت آن دارد که شما را میراند و قبض ارواح شما کند نه آن بتان که ایشان را قدرت نیست و در ایشان هیچ ضرر و نفع نیست

(وَ اُمِرْتُ اَنْ اَكُوْنَ مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ) بما اتی به الانبياء عليهم السلام قبلي.

فان قيل: كيف قال ان كنتم في شك، و هم كانوا يعتقدون بطلان ما جاء به،

قيل: لانهم لما راوا الآيات و المعجزات اضطربوا و شكوا في امرهم و امر النبي (صلي الله عليه وسلم).

و قيل: كان فيهم شاكون فهم المراد بالآية كقوله حكاية عن الكفار وَ اِنَّا لَفِي شَكٍّ مِمَّا تَدْعُونَا اِلَيْهِ مُرِيبٍ وَ اَنْ اَقِمَّ وَجْهَكَ عَطْفَ عَلَى الْمَعْنَى تَقْدِيرُهُ، و امرت ان اكون من المؤمنين، كن مؤمنا ثم اقم وجهك. و قيل معناه، و امرت ان اكون من المؤمنين و اوحى الى ان اقم وجهك للدين اى استقبل الكعبة في الصلاة و توجه نحوها.

و قيل استقم مقبلا بوجهك على ما امرك الله حنيفاً على ملة ابراهيم وَ لَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ. وَ لَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ اِنْ دَعَوْتَهُ وَ لَا يَضُرُّكَ اِنْ خَذَلْتَهُ، لَا يَنْفَعُكَ اِنْ اطعته وَ لَا يَضُرُّكَ اِنْ عصيته.

سياق این سخن تحقیر بتان است، و مذلت و خواری ایشان، که در ایشان هیچ چیز از نفع و ضرر و خیر و شر نیست و ضار و نافع بحقیقت جز الله نیست.

(فَاِنْ فَعَلْتَ فَاِنَّكَ اِذَا مِنَ الظَّالِمِيْنَ) الذين وضعوا الدعا غير موضعه،

آن گه تحقیق و تأکید این سخن را گفت.

(وَ اِنْ يَمَسُّكَ اللَّهُ بِضُرٍّ) فلا يصيبك بشدة و بلاء مرض او فقر (فَ

لَا كَاشِفٌ لَهُ) اى لا دافع له (إِلَّا هُوَ

«وَ اِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ» رخاء و نعمة و سعة

(فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ) اى لا مانع لِرِزْقِهِ لا مانع لما يفضل به عليك من نعمة يُصِيبُ بِهِ بِكُلِّ وَاحِدٍ مِنَ الضَّرَرِّ

و الخیر مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ (وَ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ) فلا تيأسوا من غفرانه و رحمته.

قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ خُطَابُ بَا قَرِيشِ است و با مکیان

(قَدْ جَاءَكُمْ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ) حق اینجا مصطفی است و قرآن

(فَمَنْ اهْتَدَى) یعنی آمن ب: محمد و عمل بما فی الكتاب

(فَاِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ) اى فلنفسه ثواب اهتدى به

(وَ مَنْ ضَلَّ) اى كفر بهما

(فَاِنَّمَا يَضِلُّ عَلَیْهَا) اى على نفسه و بال الضلالة

(وَ مَا اَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ) اى بكفیل احفظ اعمالكم،

و قيل: بحفیظ من الهلاك حتى لا تهلکوا.

مفسران گفتند: درین سوره هفت آیت منسوخ است بآیت قتال،

• یکی آنکه گفت: قُلْ اِنَّمَا الْعَيْبُ بِاللَّهِ فَاَنْتَظِرُوا اِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظَرِيْنَ

• دیگر وَ اِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ لِي عَمَلِي وَ لَكُمْ عَمَلُكُمْ

• سه دیگر وَ اِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ

- چهارم أَ فَانَّتْ تُكْرَهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ
- پنجم فَهَلْ يَنْتَظِرُونَ إِلَّا مِثْلَ أَيَّامِ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِهِمْ
- ششم وَ مَنْ ضَلَّ فَاِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَ مَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ
- هفتم وَ اصْبِرْ حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ

نسخ الصبر منها بآية السيف

وَ اتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ مِنَ التَّبْلِغِ وَ التَّبَشِيرِ وَ الْإِعْذَارِ وَ الْإِنْذَارِ
وَ اصْبِرْ عَلَى تَبْلِغِ الرِّسَالَةِ وَ تَحْمِلِ الْمَكَارِهِ
حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ مِنْ نَصْرِكَ وَ قَهْرِ أَعْدَائِكَ وَ أَظْهَارِ دِينِهِ ففعل ذلك يوم بدر
وَ هُوَ خَيْرُ الْأَحْكَامِينَ حَكَمَ بِقَتْلِ الْمُشْرِكِينَ وَ بِالْجَزِيَةِ عَلَى أَهْلِ الْكِتَابِ يَعْطُونَهَا عَنْ يَدٍ وَ هُمْ صَاغِرُونَ
و قيل: خَيْرُ الْأَحْكَامِينَ لَأنه المطلاع على السرائر فلا يحتاج الى بَيِّنَةٍ وَ شهود.

النوبة الثالثة

قوله تعالى: (فَلَوْ لَا كَانَتْ قَرْيَةٌ آمَنَتْ)

- بزرگست و بزرگوار خداوند کردگار،
- نامدار رهی‌دار،
- کریم و مهربان، خدای جهان و جهانیان، دارنده ضعیفان، نوازنده لهیفان،
- نبوشنده آواز سایلان، پذیرنده عذر عذر خواهان،
- دوستدار نیاز و سوز درویشان و ناله خستگان،
- دوست دارد بنده‌ای را که درو زارد، و از کرد بد خویش بدو نالد،
- خود را دست آویزی نداند،
- دست از همه وسائل و طاعات تهی بیند، اشک از چشم روان، و ذکر بر زبان، و مهر در میان جان، نبینی که با قوم یونس چه کرد؟
- آن گه که درماندند و عذاب بایشان نزدیک گشته، و یونس بخشم بیرون شده، و ایشان را وعده عذاب داده، بامداد از خانها بدر آمدند، ابر سیاه دیدند و دود عظیم، آتش از آن پاره پاره می‌افتاد، بجای آوردند که آن عذاب است که یونس مر ایشان را وعده داد یونس را طلب کردند و نیافتند، جمعی عظیم بصحرا بهم آمدند طفلکان را از مادران جدا کردند، کودکان را از پدران باز بریدند، تا آن کودکان و طفلکان بفراق مادر و پدر گریستن و زاری در گرفتند، پیران سرها برهنه کردند و محاسن سپید بر دست نهادند همی بیک بار فغان برآوردند، و بزاری و خواری زینهار خواستند،
- گفتند: اللهم ان ذنوبنا عظمت و جلّت و انت اعظم منها و اجلّ، خداوندا گناه ما بزرگست و عفو تو از آن بزرگتر، خداوندا بسزای ما چه نگری بسزای خود نگر.
- آن گه سه فرقت شدند به سه صف ایستاده صفی پیران و صفی جوانان و صفی کودکان.
- عذاب فرو آمد بر سر پیران بایستاد. پیران گفتند، بار خدایا تو ما را فرموده‌ای که بندگان را آزاد کنید ما همه بندگانیم، و بر درگاه تو زارندگانیم، چه بود که ما را از عقوبت و عذاب خود آزاد کنی؟
- عذاب از سر ایشان بگشت بر سر جوانان بایستاد. جوانان گفتند: خداوندا تو ما را فرموده‌ای که ستمکاران را عفو کنید و گناه ایشان در گذارید ما همه ستمکارانیم بر خویشتن، عفو کن و از ما درگذار.
- عذاب از ایشان در گذشت بر سر کودکان بایستاد. کودکان گفتند: خداوندا تو ما را فرموده‌ای که سایلان را رد مکنید و باز مزیند ما همه سایلانیم ما را ردّ مکن و نومید بازمگردان، ای فریادرس نومیدان، و چاره بیچارگان، و فراخ بخش مهربان.

آن عذاب از ایشان بگشت و توبه ایشان قبول کرد. اینست که رب العالمین گفت:
(كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ مَتَّعْنَاهُمْ إِلَى حِينٍ)
قوله: (وَ مَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ)

بی‌آیین توفیق کس روی ایمان نبیند، بی‌عنایت حق کس بشناخت حق نرسد، بنده بجهد خویش نجات خویش کی تواند، تا با دل بنده تعریف نکند، و شواهد صفات و نعوت خود در دل وی مقرر نکند، بنده هرگز بشناخت او راه نبرد.

و الله لولا الله ما اهتدينا و لا تصدقنا و لا صلينا،

آب و خاک را نبود پس بود را چه رسد که بدرگاه قدم آشنایی جوید اگر نه عنایت قدیم بود، دعوی شناخت ربوبیت چون کند اگر نه توفیقش رفیق بود.

دل کیست که گوهری فشاند بی تو یا تن که بود که ملک راند بی تو
و الله که خرد راه نداند بی تو جان زهره ندارد که بماند بی تو.

قُلْ أَنْظَرُوا مَا ذَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ همه عالم آیات و رایات قدرت اوست، دلایل و امارات وحدانیت اوست، نگرند می‌دریاید، از همه جانب بساحت او راه است رونده می‌باید، بستان حقایق پر ثمار لطائف است، خورنده می‌باید.

مرد باید که بوی داند برد و رنه عالم پر از نسیم صباست.

وَ مَا تُغْنِي الْآيَاتُ وَ النَّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآدِلَةِ وَ ان كانت ظاهرة فما تغني اذا كانت البصائر مسدودة كما أنَّ الشَّمْسُ وَ ان كانت طالعة فما تغني اذا كانت الأبصار عن الإدراك بما عمى مردودة.
و ما انتفاع اخي الدنيا بمقلته اذا استوت عنده الانوار و الظلم.

ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنَجِّ الْمُؤْمِنِينَ تشریف و نواخت مؤمنان است که رب العزة به نعت اعزاز و اکرام نجات ایشان بر نجات پیغامبران بست، و در نعت تخصیص و تشریف ایشان را در هم پیوست.

گفت حق است از ما، واجب است از کرم و لطف ما، که مؤمنان را رهانیم، چنان که پیغامبران را رهانیدیم، تا چنان که بر هیچ پیغامبر روا نیست که فردا در آتش شود و عذاب چشد، هیچ مؤمن را روا نیست که در دوزخ و در عذاب جاوید بماند، فانه جل جلاله اخبر انه ينجي الرسل و المؤمنين جميعا. وَ اَنْ اَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ اِي اخلص قصدك للدين و جرد قلبك عن اثبات كل ما لحقه قهر التكوين. میگوید: دین خویش از شوب ریا پاک دار، و قصد خویش در جستن کیمیای حقیقت درست کن دل از علایق بریده، و کمربندی بر میان بسته، و حلقه خدمت در گوش وفا کرده، و خواست خود فدای خواست ازلی کرده، نفس فدای رضا، و دل فدای وفا، و چشم فدای بقا.

نفسم همه عمر در وصال خواهد روحم راحت ز اتصالت خواهد
گوשמ سمع از بهر مقالت خواهد چشمم بصر از شوق جمالت خواهد.

ازینجا نور حقیقت آغاز کند، باز محبت بر هوای تفرید پرواز کند، جذبه الهی در رسد، رهی را از دست تصرف بستاند، نه غبار زحمت آرزوی بهشت بر وقت وی نشیند، نه بیم دوزخ او را راه گیری کند. بزبان حال گوید:

عاشق بره عشق چنان می‌باید کز دوزخ و از بهشت یادش ناید

رهی تا اکنون طالب بود. مطلوب گشت، عاشق بود معشوق شد، مرید بود مراد گشت، بساط یگانگی دید بشتافت، تا قرب دوست بیافت، خبر عیان گشت، و مبهم بیان شد، رهی در خود میرسید که بدوست رسید، خود را ندید او، که درست دید.

پیر طریقت گفت: الهی تا آموختنی را آموختم، و آموخته را جمله بسوختم، اندوخته را برانداختم، و انداخته را بیندوختم، نیست را بفروختم، تا هست را بیفروختم، الهی تا یگانگی بشناختم، در آرزوی

شادی بگذاختم، کی باشد که گویم پیمانه بینداختم، و از علائق و پرداختم، و بود خویش جمله درباختم.
کی باشد کین قفس پردازم در باغ الهی آشیان سازم.